سپیده‌دم

ایده‌هایی درباره «شیرکو بی‌کس» و زبان

زبان چون سرزمین

منصور تیفوری

۱- آنه آید، بازماندم تورا، که بر دوشش وطنش را حمل می‌کند و توسط چنگاورن آگاهمنن تحت تعقیب قرار دارد، با شفاعت خدایان اجازه می‌یابد که برای خود جایی بنا نهد و آوارگی‌اش را پایان دهد، او چنانکه ویزیل می‌گوید، رم را بنا خواهد نهاد. اما برای او از طرف فاتحان شوطی گذاشته شده است، او از آن پس دیگر تنها با یک دهان سخن خواهد گفت؛ از این پس تنها به لاتین سخن خواهد گفت. «او همه لاتین شده، نخواهد شد» بجز یک زبان - ویزیل، آنه آید؛ هانا آرنت در مصاحباتی با کونتر گوس به این ایده برمی‌گردد. هنگامی که گوس از او می‌پرسد که از رویای قبل از جنگ جهانی دوم برای او چه باقی مانده است، بعد از اندکی تامل پاسخ می‌دهد: چه باقی مانده؟ زبان باقی مانده است. آنه آید زبن پس به لاتین سخن خواهد گفت، آرنت نیز وطنش را تنها بمثابه زبان زبن پس خواهد زیست. شیرکو چنین می‌زید، او سرزمینی ندارد، او آنچه به کف دارد زبانی است که هست و نیست، زبانی میان عدم و هستی، نوعی زاگروس. زاگروس لبندا به زبان کولیان خطاب شد، کسانی که شهروندان، زبان آنها را نمی‌فهمیدند، کسانی که از دور آمده بودند و زبان آنها هیچ رسمیتی نداشت. اما در وضعیتی که شیرکو قرار است بنویسد، تمام نوشته‌های او آنچه او چون میراث بر دوش خود دارد، همه زاگروس است. زبان غیررسمی، زبانی که زبان نیست، به این گونه او از نسل آنه آید است، که هرچند هم حرف بزند تنها از یک دهان حرف زده است و زبانش چیزی نخواهد بود جز یک زاگروس. چرا که زبان باید زبان یک دولت؛ وضعیت باشد. او چون سرزمین تنها زبان را دارد و در آنجا سکنا می‌گرینند، اما چون آنه آید که امیدی به بازگشت ندارد و باید جهانش را بنیان نهد، او نیز وطن نداشته را در زبان برپا می‌سازد، اما آنچه دارد چیزی نیست جز همین مشت کلمات برای زبان آوردن زبانی که تنها زاگروس و زبان باز یافته است.

۲- آرنت در مقاله‌ای دیگر از مجموعه سنت بنهان به نام ما دیگر بناهندگان، یهودیان را پاریای همیشگی می‌نامد، مجموعه‌ای که در طول تاریخ در همه‌جا بیرون از کاست قرار گرفته‌اند و هیچ دولت/ وضعیتی آنها را بازنمایی نکرده است، به همین‌خاطر می‌توان گفت که زبان آنها نیز گونه‌ای زاگروس است. آنها به جرئت چون پیشتر در تحقیقی با جزییات کامل بگفته‌اند، آنها نه‌تنها دشمنانم ایجاد نیمه‌اقصد بیان آن را دارم و می‌توان گفت: «و همه لاتین شده، نخواهد شد» بجز یک زبان - ویزیل، آنه آید؛ هانا آرنت در مصاحباتی با کونتر گوس به این ایده برمی‌گردد. هنگامی که گوس از او می‌پرسد که از رویای قبل از جنگ جهانی دوم برای او چه باقی مانده است، بعد از اندکی تامل پاسخ می‌دهد: چه باقی مانده؟ زبان باقی مانده است. آنه آید زبن پس به لاتین سخن خواهد گفت، آرنت نیز وطنش را تنها بمثابه زبان زبن پس خواهد زیست. شیرکو چنین می‌زید، او سرزمینی ندارد، او آنچه به کف دارد زبانی است که هست و نیست، زبانی میان عدم و هستی، نوعی زاگروس. زاگروس لبندا به زبان کولیان خطاب شد، کسانی که شهروندان، زبان آنها را نمی‌فهمیدند، کسانی که از دور آمده بودند و زبان آنها هیچ رسمیتی نداشت. اما در وضعیتی که شیرکو قرار است بنویسد، تمام نوشته‌های او آنچه او چون میراث بر دوش خود دارد، همه زاگروس است. زبان غیررسمی، زبانی که زبان نیست، به این گونه او از نسل آنه آید است، که هرچند هم حرف بزند تنها از یک دهان حرف زده است و زبانش چیزی نخواهد بود جز یک زاگروس. چرا که زبان باید زبان یک دولت؛ وضعیت باشد. او چون سرزمین تنها زبان را دارد و در آنجا سکنا می‌گرینند، اما چون آنه آید که امیدی به بازگشت ندارد و باید جهانش را بنیان نهد، او نیز وطنی نداشته را در زبان برپا می‌سازد، اما آنچه دارد چیزی نیست جز همین مشت کلمات برای زبان آوردن زبانی که تنها زاگروس و زبان باز یافته است.

دو سروکوهی

برای شیرکو بی‌کس

تا کولی آواره ماه حلبچه را بفروشد

محمدعلی‌علومی

آنکه ماه را دزدید، کولی آواره‌ای بود به شکل افسری معنی یا کاله امیلی و عصایی از عهد افراسیاب و به خنده می‌گفت که می‌خواهد مـــاه را بدزدد از حلبچه و بفروشـــد به تاجری عنین در بغداد زمســـتانی و بـــه خاکی که در خرســـای سوختمان زار می‌زند هنوز، زنی از حلبچه ســـوخته. ماه که نبود، عوعوی تاریک مـــسموم جاری می‌شد چون بمب شیمیایی بر صدای بلبل‌های حلبچـــه و ماه که نبود ســـگی هار، بال بلبل‌هـــا را می‌دریـــد. و می‌گویند که کوهپایه‌نشینان ترسیدند از حضور کولی آواره‌ای که به شکل پرزبدنت بغداد بود و گریختند از شـــبح‌های بی‌ماه به شعرهای شیرکو و ســـگ‌های هار پارشان نکنند. کوهپایه‌نشـــینان شـــدند درخت سرو، سیب و انگور—

- پـــس این که طعـــم میوه‌ها مویه خونین دارد بر دل ومیده آدمی است؟

-.-

- امـــا می‌گویند که تا کولـــی آواره، ماه حلبچه را بفروشد و برگردد از بغداد زمســـتانی، آن وقت شاعر آنقدر خنـــده شد اســـت که ماه نفرین می‌کند همه را که چرا بی‌غاشـــقی و بی ســـرود زنده بودیم، چرا؟

عقاب

شعر «شیرکو» شعر زندگی است

محمد کردو

شـــعر شـــیرکو بی‌کس به‌ویژه در دیوان «من نیستویتیم به گر دشمنی»، (عظـــیم با آنـــش قرو می‌نشـــیند)، صاحـــب مجموعـــه‌های ویژگی خاص می‌شـــود کـــه در ایـــران جـــدل قصد شمردن آنها را ندارم، چون پیش‌تر در تحقیقی با جزییات کامل به آنها اشاره داشـــته‌ام اینجا تنها قصد بیان آن را دارم و می‌توان گفت از این مجموعه است که شعر شیرکو بی‌کس بـــه‌زرای نزدیک بـــه نیم‌قرن، مداوم شـــعری بوده که از درون مرگ آمده است. اما سرشار بوده است از زندگی، از فاجعه آمده اما سرشار بوده از رویای زن و زمین، مرتبط ساختن مرگ و زندگی، بافتنِ زندگی، از موضوعات اصلی بوده است که به شکلی مستدام شعر شیرکو حول آن چرخیده است. اما قـــدرت از ویســـژه‌های نیز، که خواســـته اســـت در بارک آزادی و کنار پادمان شـــهدا دفن شود، باز هم مرتبط ساختن مرگ و زندگی با هم اســـت. البته بفتنع زندگی، با این ویســـژه‌مانام‌ها به ما می‌گوید: من فقط با زندگی‌ام دارم، مرگ و زندگی را در راستای حفظ زندگی، به پیش نبردم، با مرگم نیز به همان معنا رفتم اما خواهم داد.

اکنون نیـــز اینجنین، برای یکبار دیگر به شـــیوای دیگر، تلفیق مرگ و زندگـــی را با هم تکرار می‌کند. این تلفیق این‌بار، از دو جنبه اســـت. اولی از راه مرگ خویش، که در آن زندگی را می‌یابد، او که وصیت می‌کند در بارک آزادی دفن شود یعنی خواســـتار زندگی اســـت. با این وصیتنامه او گورستان را به آفتاب زندگی‌بارمی‌گرداند. دومین تلفیق زندگی و مرگ در این وصیتنامه به این معنی که او که کنار شـــهدا دفن شود، اما کجا؟ در پارک آزادی. علاوه بر اینکه شـــهید به خودی خود، هم مرگ است هم زندگی. شـــهید می‌میرد برای اینکه زندگی تـــداوم یابد. تا اینجای صحبت‌هایم راجع به ویژگی اول شعرهای شیرکو بود، ویژگی دوم انعـــارض. این کـــه همچیز را با شـــعر می‌ســـراید از همچیز، شعریت ایفاء می‌کند. نزد شیرکو، مدام همه در بالاترین سطح اســـت. خیال و زبان در انفجار و شـــعریافتن در جوشیدن اســـت. ســـلام بـــه برگی خـــودت و اشـــعارت یادت‌نمیرود و مـــارت بر از روشنایی و زندگی باد.

«شیرکو بی‌کس» در میان فلاسفه، انسانی جهانی بود

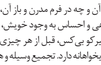

رییوار سیویلی

آنچه ایرانی‌ها و دوســـتان فارس‌زبان، می‌توانند از شیرکو بیامونت، سرودن شـــعر نیست، بلکه انسان‌دوستی، عشـــق، علاقه به زبان انسانیت و وطن است. شـــیرکو از این منظر، پدیده‌ای بی‌نظیر در شـــعر جهانی اســـت و صدای رسای مقابله با بی‌عدالتی و سرمایه‌داری و شیوه‌های ایدئولوژیک استثمار انسان است. که ممکن اســـت همان صدای خفه‌شده میرات کولونیزم باشد که به این شکل زیبایی‌شناختی و انسانی، از زیر لایه‌های خاکستر تاریخ شعله‌ور شده باشد.

هرچند همیشـــه لایه‌ای از احســـاسات ملی گرایانه در انتحار شـــیرکو حضور دارد، اما شیرکو هرگز به دنبال ناســـیونالیســـم کور نبوده اســـت به ابدازه‌ای که او، انساندوستانه و آن دیگری‌خواهانه از رنج‌های انسانی صحبت می‌کند و در این راه زندگی‌کردن طبیعت، گیاهان، جندران و خس و خاشاک به‌عنوان بخشی از پروژه انساندوستی وی، حضور پررنگی دارد.

شـــعر شیرکو شبیه منزل یا کشوری است که در عین حال بومی و کردی و دارای هویت اســـت، در همان حال خلعای است بدون هیچ دری، مرزی، یا دیواری که به همه بشـــریت امکان داخل‌شـــدن می‌دهد و غذای روحی برای تجربیات و رنج‌هیش را در آن به دســـت می‌آورد. همیشـــه برای شیرکو سخت و دشـــوار بود که در روزگاری دســـت به قلم بزند که پر از نژادپرســـی و غرور ناسیونالیســـی است و در همان حال ناسیونالیست مغروری نباشد که به تاریخ پر از افتخار و ســـلسله پادشاهی‌ها و میرنشین‌های کردستان افتخار کند تا از این راه اکنون خود را ثابت کند. (کاری که ناسیونالیســـت‌های متعصب انجام می‌دهند) بلکه او همواره در اتمغرش زمان فعلی فعالیت و رنج بشریت و ملتش را تبدیل به عشقی برای ملاندن و اثبات وجود انسانی، به‌عنوان موجودی فعال نه موجودی ذلیل، تبدیل می‌کرد. زمانی که یقوراهای شعر شیرکو را اعم‌نگری، به‌خوبی احســـاس می‌کنی که نیازی به این نیســـت که این انسان کرد باشد تا دوســـتش داشته باشـــی، چون او از هزاران خوبت و دیدگاه موجود در آثارش، تنهـــا یک دیدگاه و جهان‌بینی کردی و ویـــژه دارد و بعد از آن همچون ماهی سیاه کوچولوی آزادی تمام ناملات و خیالات خویش را از درون دهلیز خیال بر دیده نگاه انسانیت پخش می‌کند. از این دیدگاه شیرکو آینده بســـیار روشن‌تری خواهد داشت همچون مدت کوتاه زندگی‌اش و حضور فیزیکی او در کردستان و سلیمانیه، مرز و ملمعی برای جهانی‌شدنش نشد.

شیرکو بدون اینکه فیلســـوف باشد، از اسنه و نگاه دیگری به آن دیگری خواهی و همـــایگی و همراهی و آن دیگری‌شـــناسی تعیین کرد. او هرگز میرات کینه از ملیت‌های بالادســـت برایمان به جای نگذاشت، اما مدام به ما یادآوری کرد که لازم اســـت مجرمان محاکمه شوند، نه‌تنها به جرم انســـان‌کشی و انکار وجود انســـان کرد، بلکه به جرم تخریب محیط‌زیســـت. کوچاندن حیوانات و تخریب محیط‌زیســـت انسانی، او قبل و همزمان با فیلسوفانی همچون لوئیلی، دریدا، پاول رکور، انسانی جهانی بود، که با شعر دغدغه‌ها و مسایلی را مطرح کرده اســـت که بنیاد فلسفی این فیـــلوفان را شکل می‌دهد و مرزهای میان عرفان شرقی و عقلانیت غربی را به هم نزدیک می‌کند. او در آن واحد، توانســـت از شعر، چه در فرم تقلیدی آن و چه در فرم مدرن و باز آن، وسیله و هدفی بیابد که بشریت از آغاز خودآگاهی و احساس به وجود خویش، پیگیرش بوده است.

شـــعر شیرکو بی‌کس، قبل از هر چیزی شعر معنانست و محتوای انسانی و انقلابی و آزادیخواهانه دارد. تجمیع وسیله و هدف، ایجاد هارمونی و هماهنگی در حد معنا و زیبایی‌شناسی، آشتی‌دادن فرم و محتوا، تکمیل ظاهر بیرونی زبان با امواج موزیکال درونی، از هنرهای بزرگ شیرکو بی‌کس بود. او از لحاظ عاطفی، خیال و مسیر فکری در شعر کردی، آمیختهای است از نانی و محوی، در تجربه غربت و دورافتادگی زبانی، بیشـــتر شبیه نانی و در تجربه رویی و معنوی، در موسیقی زبان و در رقص واژگانش دارای ریشه بررنگ محوی است. این شیوه شعری، ادامه همان موسیقی‌سازی در زبان است که نزد مولانای رومی و حافظ شیرازی و حتی بیدل دهلوی دیده می‌شود و کلمه در چارچوب بیت و جمله، پوست می‌اندازد و نوشتن خیال به دنبال دارد و امید در افقش نیز می‌رااکند.

این شیوه شعری و تداوم آن در شعر مدرن شیرکو بی‌کس، نشانه نزدیکی تجربه زیبایی‌شناســـانه و معنوی و روحی و عرپانی تاریخـــی و دور و دراز این ملیت‌ها با هم اســـت. که می‌توان از بنیاد آنها، عشق انسانی و گذشت و زندگی مسالمت‌آمیز نام‌برده شود، متفاوت از آنچه اکنون در خاورمیانه در حال اتفاق است. از لحاظ زیبایی‌شناسی نیز، شیرکو، دانش‌آموز گوران است. اما زیبایی‌شناسی گوران در مســـیری طبیعی قرار دارد، از بعد هجومی به سمت زیبایی‌شناسی دفاعی کشـــیده می‌شـــود، او همچون گوران، با جهان اطرافش هماحســـاس نمی‌کند، بلکه یکسره جهان اطرافه، خس و خاشاک، برگ، باران، درخت، سنگ، غبار و باد و توفان، زمان و مکان به تمامی به سخن درمی‌آورد و آنان را انسانی می‌کند. نزد شیرکو، طبیعت موضوع یا ابژه جدا از موجود فاعل دارای احساس نیست، بلکه مکمل سوژه موجود است و باهم در دیالوگ مستقیم زنده هستند.

از دیدگاه محتوای معاصر شعری، چه در شعر انقلابی و چه عمودی، همچنان که در ظاهر و موضوع، در ســـطح جهانی و منطقه‌ای، شیرکو نقشی از نرودا، لورکای بزرگ شـــاملو، محمود درویش و مائوت و کـــسال دیگری‌است، بدون اینکه ویژگی‌های خویش را گم کند. این نیز موجب می‌شود آثار شیرکو مایه چندین تحقیق ادبی و استاتیکی و فلسفی تطبیقی را در خود جای دهد. شیرکو در شعر و زبان کردی، همچون قلبی فرش رنگارنگی می‌ماند ساخته دســـت دختران کرمانشاه و سنندج و سلیمانیه و دیاربکر و قامیشلو، با رنگ و ویژگی خویش باقی می‌ماند و شناخته می‌شود حتی اگر عنوانش نیز پنهان باشد.

من مطمئنم آنچه در آینده در ایران و اطرافه، که کمتر اسیر چارچوب‌های ایدئولوژیک اســـت و بیشتر به دنبال هویت خطا خود می‌گردد و با ناگاهی جهانی و دنیاشـــناســـانه، به انســـانیت خویش می‌نگرد، بیشتر سراغ شیرکو می‌آیند. تا نسل‌های قبلی که عینک ایدئولوژیک و فلسولوژیک عجولانه و نگاه تزاندیرسانه اجازه نمی‌داد موضوع و درون شـــعر شـــیرکو را ببینند، که از انسان‌ها و کرد و کردستان بیشتر نیست.

برای کســـانی که به علت زبانی شـــعر شـــیرکو را نمی‌فهمند، پیشـــنهاد می‌کنم به ریتم و صدای موســـیقی او گوش فرا دهند، آنجاســـت که جایگاه بلند زبایی‌شناختی او را درک می‌کنند. که در زمان حســـاسی قوت شـــد و نزد دوســـتان شاعرش شفاف، شعرایی که نباید در یک کشور و مرز به خاک سپرده شوند، بلکه لازم اســـت در گورستانی فرضی با نمادین، اشتراکی نزد تمام سرزمین‌ها و نزد تمام ملل آزادیخواه داشته باشند.

امپراتور شعر جهان بدرود

بعد از اینکه شیرکو بی‌کس شاعر بزرگ کرد، در تاریخ چهارم آگوست، بعد از یک دوره مبارزه نفس‌گیر با سرطان ریه، قلب بزرگ و سرشار از عشقش در یکی از بیمارســـتان‌های استکهلم پایتخت سوئد، از تپیدن افتاد و بعد از یک هفته انتظار مردم فدرشـــانس کردستان برای رجعت بیگر این مرد بزرگ و سرشـــار از کلمه، صبح یکشـــنبه ۳۰ مرداد ۱۳۹۲ پیک پاکس از طریق فرودگاه بین‌المللی اربیل وارد اقلیم کردستان شد و در مراسمی باشکوه در تالار وزارت فرهنگ و حقوق اقلیم، از جایگاه والایش تجلیل شد که در این مراسم مجمعی از مسوولان حضوری و نماینده‌گانی از احزاب و تعداد زیادی از نویسندگان و روشنفکران کرد در آن شـــرکت کرده بودند و عماد احمد، معاون نخســـتوزیر اقلیم کردستان نیز پیام ویژه‌ای در این مراسم قرائت کرد.

بعد صبح روز دوشـــنبه پیکر امرا‌ترور شعر به سمت سلیمانیه، شهر و وطنش برفرشه شد، از در شهرهای دگله کوسیتجق شهر آباد و نویسندگان، دوکان و پیرمگرون و تلـــوله گذر کرد و با استقبال و احترام فراوان مردم سلیمانیه به این شهر رسید و در راه‌رو سر خیابان‌ها با تاج گل احترام و وفا، پیکرش گلباران شد.

میان جمعیت فراوان و انبوه گلباران اقلیم کردستان و به ویژه سلیمانیه، پیکر ماموستا شیرکو بی‌کس به محل بنای انتشـــارات مـــردم منتقل شد که محل کار ایشان بود. از آنجا نیز در مراسمی رسمی و پرشکوه، با پارلمان و وزارت فرهنگ گوران جای خویش را جدا کرد و در جسم وی شکل گورگوی ده که انشـــعارش به جغرافیای نوین زبان رنده دنیا ترجمه شده بود و در کتب درسی چندین کشور نیز جای گرفته بودند و چندین جایزه معتبر از کشورهای اروپایی نیز ایتایا و سلوند دریافت کرده بود، این بار سردبیری مطبوعات و مدیریت مرکز فرهنگی و چاپ و نشر سردم را عهده‌دار گشت.

او که پیش‌تر، راهنمای نظریه شـــعر بوســـتری را در سال ۱۹۷۵، که از نقاشـــی و مجســـماری اقتباس کرده بود، به ادبیات کردی معرفی کرده بود، بنیان را به معرفی زاگرد اثم نیوبی سه‌گانه و اشکیار، با تاج گل حرمت و وفاداری برای استادمان، انعام پارک آزادی را تسخیر کرد بودند و برای شاعر آزادی مادام و غم داشتند، جمعیت زیادی از نویسندگان و ادبای بخش‌های دیگر کردستان نیز حضور به هم رسانده بودند که این مراسم را معنا‌ولوت می‌کرد. رسانه‌ها حضور چشمگیری داشتند و لحظه‌لحظه این مراسم را به صورت زنده پوشش می‌دادند. حضور زنان و دختران کرد نیز چشمگیر بود. چراکه شیرکو از مدافعان واقعی حقوق زنان و تاثیرگذار بر فکر و اندیشه آنان بود.

بعد از اجرای موســـیقی و مارش مخصوص و اجرای مراســـم مذهبی، گروه موســـیقی ارکستری سلیمانیه، با اجرای دو قطعه موسیقی، یاد شیرکو را گرامی داشتند. در قســـمت دیگری از مراسم، پیام هیات‌مدیره انتشارات سردم از طرف رئوف بوکه نویسنده و جشنس مدیر انتشـــارات قرائت شد. در این پیام، ضمن تشکر از حضور گرم مردم و اقلیم از مقتدر کلمه کردستان، از شخصیت بلند، قلم و موضع‌گیری‌های انسان‌دوستانه شیرکو صحبت شد و همین‌طور از قدرت و قســـمی از موضع‌گیری‌های انسان‌دوستانه شیرکو، که ماموستا شیرکو، موســـس و مدیر آن بوده است.

بعد از این، دکتر کاوه محمود وزیر فرهنگ و جوانان حکومت اقلیم کردستان، پیام وزارت متبوعش را قرائت کرد و از طرف حکومت اقلیم کردســـتان، به تمام مردم تســـلیت گفت و فوت شیرکو بی‌کس را مصیبت بزرگ و جبران‌ناپذیری برای شعر و ادب کردی توصیف کرد.

پیام بایانی این مراســـم، پیام خانواده شیرکو بی‌کس بود که از طرف خانواده شیرکو بی‌کس فرزند ایشان قرائت شد و از طرف تمام خانواده و اطرافیانش از مردم و مســـوولان کردستان تشکر و شکری از پنر قدرکه شـــباهت صدایش با مادر، جمعیت را بیش از پیش متاثر کرد.

در حاشیه این مراســـم تعدادی از نویسندگان و ادبای کرد، نظر خویش را راجع به شیرکو بی‌کس ابراز کردند که در ادامه می‌خوانیم:

محمدعلی‌خان: شیرکو در تمام لحظات زندگی‌اش، با مشکلات و رنج‌ها و زخم‌های ملتش همراه بود

محمدعلی‌خان بازیگر، کارگردان و روشنفکر کرد گفت: ماموستا شیرکو از همان آغازی که به سودن شعر روی آورد، مردم بیگیر آنارش بودند، برای همین آنان نیز که به سلیمانیه، شهر زاگاهمان برگشته است، این مردم که از تمام کردستان به حرمت او به اینجا آمده‌اند، می‌خواهند احترام و وفاداری و قدرشناسی خود را نشان دهند.

چون شـــیرکو هم نویسنده کوســـتان‌ها بود و هم نویسنده شـــهر، در تمام لحظات زندگی‌اش با مشـــکلات و رنج‌ها و زخم‌های ملتش همراه بود، شـــیرکو شـــعر را برای همین‌ســـود، بلکه شعرهایش را برای زخم‌های انسلیت ســـروده اســـت. اکنون نیز قلمی از قلم‌های خاورمیانه که در راه آزادی می‌نوشت، از سودن باز ایستاده است.

«شیرکو» و نوگرایی در شعر معاصر کردی

بختیار سجادی

در وابســـین ســـال‌های دهه ۶۰ و نخســـتین ســـال‌های دهه ۷۰میلادی، ســـه جریان ادبی عمده در شـــعر نو کردی در کردســـتان عراق به ویژه در ظهور گفتاشـــند: جریان ادبی موسوم به مکتب ایرلیه که ایدئولوژی آن بعد از انقلاب ۱۹۷۹ به شـــدت ملی‌گرایانه شد و جنبش ادبی جنوب کردستان عراق یا مکتب کبری (برگرفته از شهر کبری در منطقه گرمیان در کردستان عراق) که چهره پارز و نام‌آشـــنای آن فلاح هلمت اســـت و سوم جریان ادبی موسوم به مکتب روانگه (چشـــم‌انداز) که نماینده برجســـته آن کســـی نیســـت جز شاعر بلندآوازه کرد، شیرکو بی‌کس.

عبدالله پشـــیو با انتشـــار مجموعه‌هایی نظیر اشـــک و زخم (۱۹۶۷)، بت شکســـته (۱۹۶۸) و شـــعارهای شاعری تشنه (۱۹۷۳) به همراه دیگر شعرای مکتب ایرلیه توانســـتند پایه‌های مســـتحکمی برای این جریان ادبی بنیانگذاری کنند. از سویی دیگر، لطیف هلمت نیز با انتشار دیوان خود با شعر کوچک مـــا (۱۹۷۰) و آماده برای تولدی دیگر (۱۹۷۳) به همراه دیگر شـــعرای جوان مکتب کبری نویددهنده شیوه‌ای نو جنبش ادبی گســـترده در شعر کردی شدند. شـــیرکو بی‌کس، اما، جدای از اصول مکـــتب‌شـــناختی گفتمان ادبی مسلط آن روزگار و قـــارغ از مبانی فکری دوم مکتب فوق‌الذکر در همان ســـال‌ها ســـخت درگیر میان‌نهادن و گســـترادن جنبشی نوین در شعر کردی بود؛ جنبشی که خـــود را به در تقابل با دو مکتب مذکور بلکه در اتمام راه شـــاعر بزرگ نویرداز کرد، گوران، تعریف می‌کرد. شـــیرکو که نخســـتین شعرش را در ۱۷ســـالگی در روزنامه کردی زین در سلیمانیه به چاپ رساند و در بغداد تحصیلات خود را به اتمام رســـانده بود در دهه ۶۰ به فعالیت در رادیو صدای انقلاب پرداخت و نخستین مجموعه شـــعر خود را در سال ۱۹۶۸ تحـــت عنـــوان میراث منتشـــر به چاپ رساند. جنبش ادبی روانگه که شیرکو بی‌کس ســـردمدار آن بود منســـجم‌تر و تاثیرگذارتر از ســـایر جریان‌ادبی آن روزگار بـــود. این جنبـــش رنگ و رخســـارهای کاملاً خـــودآگاه و متمایز داشـــت؛ خودآگاه از این منظر که تنها از منظر نقد ادبی بلکه در محافل گوناگون دست به انتشـــار بیان‌نامه‌های متعدد ادبی می‌زد و متمایز از آنجایی که از سویی کســـت خود را با ستن ادبی شعر کردی آن روزگار آشکارابه نمایش می‌گذاشـــت و از ســـویی دیگر خود را نه‌تنها انداه‌دهنده بلکـــه تمام‌کننده ســـنت ادبی گـــوران می‌دانســـت. جنبش در پی تغییـــر نهجه عموم به معنای اصلی خـــود بود و مجموعه‌های همانند کلبه آهنگر (۱۹۷۱) عظـــیم با آنـــش فـــرو می‌نشـــیند (۱۹۷۴)، سیدددمان (۱۹۷۸) و نیز نمایشـــنامه منظوم غزال (۱۹۷۸) همنوا با سبک ادبی جنبش روانگه به‌عنوان نخســـتین آثار شیرکو بی‌کس به چاپ رســـیدند.

فرایند آفرینش ادبی در آثار شـــیرکو بی‌کس در دهه ۸۰ و پس از جلای وطن در سال ۱۹۸۷ نیز به شیوه‌ای مستمر و مداوم به اصول ادبی مکتب روانگه ادامه یافت. اما این مضامین جدیدی تظیر آوارگی و غربت و نیز آزادگی جای بن‌مایه‌های قدیمی عبوری را گرفتند که عبارت بودند از ادیدخواهی و بازنمایی طبیعـــت. از میان چـــاپ چهارمجموعه جاپ شـــده در این دهه مجموعه‌های اینه‌های کوچک (۱۹۸۶) و لاشخور (۱۹۸۷) بیشـــتر مورد قبول عام قرار گرفتند.

پس از بازگشـــت به کردستان در سال ۱۹۹۲ و تکیه‌زدن بر منصبهایی مانند نمایندگی پارلمان و وزارت فرهنگ گروه جای خویش را جدا کرد و در جســـم وی شکل گورگوی ده که انشـــعارش به جغرافیای نوین زبان رنده دنیا ترجمه شده بود و در کتب درسی چندین کشور نیز جای گرفته بودند و چندین جایزه معتبر از کشورهای اروپایی نیز ایتایا و سلوند دریافت کرده بود، این بار سردبیری مطبوعات و مدیریت مرکز فرهنگی و چاپ و نشر سردم را عهده‌دار گشت.

او که پیش‌تر، راهنمای نظریه شـــعر بوســـتری را در سال ۱۹۷۵، که از نقاشـــی و مجســـماری اقتباس کرده بود، به ادبیات کردی معرفی کرده بود، بنیان را به معرفی زاگرد اثم نیوبی سه‌گانه و اشکیار، با تاج گل حرمت و وفاداری برای استادمان، انعام پارک آزادی را تسخیر کرد بودند و برای شاعر آزادی مادام و غم داشتند، جمعیت زیادی از نویسندگان و ادبای بخش‌های دیگر کردستان نیز حضور به هم رسانده بودند که این مراسم را معنا‌ولوت می‌کرد. رسانه‌ها حضور چشمگیری داشتند و لحظه‌لحظه این مراسم را به صورت زنده پوشش می‌دادند. حضور زنان و دختران کرد نیز چشمگیر بود. چراکه شیرکو از مدافعان واقعی حقوق زنان و تاثیرگذار بر فکر و اندیشه آنان بود.

بعد از اجرای موســـیقی و مارش مخصوص و اجرای مراســـم مذهبی، گروه موســـیقی ارکستری سلیمانیه، با اجرای دو قطعه موسیقی، یاد شیرکو را گرامی داشتند. در قســـمت دیگری از مراسم، پیام هیات‌مدیره انتشارات سردم از طرف رئوف بوکه نویسنده و جشنس مدیر انتشـــارات قرائت شد. در این پیام، ضمن تشکر از حضور گرم مردم و اقلیم از مقتدر کلمه کردستان، از شخصیت بلند، قلم و موضع‌گیری‌های انسان‌دوستانه شیرکو صحبت شد و همین‌طور از قدرت و قســـمی از موضع‌گیری‌های انسان‌دوستانه شیرکو، که ماموستا شیرکو، موســـس و مدیر آن بوده است.

بعد از این، دکتر کاوه محمود وزیر فرهنگ و جوانان حکومت اقلیم کردستان، پیام وزارت متبوعش را قرائت کرد و از طرف حکومت اقلیم کردســـتان، به تمام مردم تســـلیت گفت و فوت شیرکو بی‌کس را مصیبت بزرگ و جبران‌ناپذیری برای شعر و ادب کردی توصیف کرد.

پیام بایانی این مراســـم، پیام خانواده شیرکو بی‌کس بود که از طرف خانواده شیرکو بی‌کس فرزند ایشان قرائت شد و از طرف تمام خانواده و اطرافیانش از مردم و مســـوولان کردستان تشکر و شکری از پنر قدرکه شـــباهت صدایش با مادر، جمعیت را بیش از پیش متاثر کرد.

در حاشیه این مراســـم تعدادی از نویسندگان و ادبای کرد، نظر خویش را راجع به شیرکو بی‌کس ابراز کردند که در ادامه می‌خوانیم:

محمدعلی‌خان: شیرکو در تمام لحظات زندگی‌اش، با مشکلات و رنج‌ها و زخم‌های ملتش همراه بود

محمدعلی‌خان بازیگر، کارگردان و روشنفکر کرد گفت: ماموستا شیرکو از همان آغازی که به سودن شعر روی آورد، مردم بیگیر آنارش بودند، برای همین آنان نیز که به سلیمانیه، شهر زاگاهمان برگشته است، این مردم که از تمام کردستان به حرمت او به اینجا آمده‌اند، می‌خواهند احترام و وفاداری و قدرشناسی خود را نشان دهند.

چون شـــیرکو هم نویسنده کوســـتان‌ها بود و هم نویسنده شـــهر، در تمام لحظات زندگی‌اش با مشـــکلات و رنج‌ها و زخم‌های ملتش همراه بود، شـــیرکو شـــعر را برای همین‌ســـود، بلکه شعرهایش را برای زخم‌های انسلیت ســـروده اســـت. اکنون نیز قلمی از قلم‌های خاورمیانه که در راه آزادی می‌نوشت، از سودن باز ایستاده است.

فرهاد اکبری: مرگ شیرکو خسارت بزرگی به پیکره ادبیات کردی زد و مصیبتی بر مسیر آزادی‌خواهی ادبیات جهانی بود

فرهاد اکبری – نوســـنده – می‌گوید: کاک شیرکو فردی آزادیخواه بود که بر سر حقوق ملتش اصرار و پافشاری داشت و از زبان آنان درد و مشکلات و مصیبت‌های‌شان را با زبان شعر به جهانیان می‌رسانید، این نر نوع خودآیی مهمی بود که کاک شیرکو در شعر کردی ایجاد کرد و شـــعر نو کردی را به ســـطحی رساند که در کنار شاعران بزرگ جهان تجیب محقوق، نظم حکمت، محمود درویش و احمد شاملو و حتی شعرهای نیز در کشورهای آسیایی و چین و ژاپن و اروپا انعراش ترجمه شد.

اکبری در ادامه گفت: این فعالیت‌ها وظیفه سنگینی بر دوش همه ما خواهد گذاشت که به راه و اهداف او وفادار باشیم، همچنان که خود وی، تا آخرین لحظات زندگی‌اش، به پرنسیب‌های بزرگ زندگی‌اش وفادار بود. از طرفی نیز مشکلات و رنج‌های زندگی ملتش را به زبان آورد و خواستار برگرفتن بزرگی به پیکره ادبیات کردی زد و مصیبتی بر مســـیر آزادی‌خواهی ادبیات جهانی بود.

عطر فرقانی: تنها کسی در کردستان که به وطنش بدهکار نباشد، شیرکو بی‌کس است

عطر فرقانی روزنامه‌نگار و پژوهشگر به این شکل نظر خود را ارایه داد: حضور این همه مردم از نقاط مختلف کردستان در این مراســـم، بدون کوچه و خیابان صورت گرفته باشد و بدون اینکه جریانی سیاسی پشت این اتفاق باشد، نشان‌دهنده محبوبیت این مرد بزرگ میان ملتش اســـت. این نشان بزرگ با تاثیر شعر به گذشته، حال و آینده ملتش حکمت کرده اســـت. من معتقدم این حضور، کمترین بازتابی به آنچه خدمت و جـــنگی اســـت که ماموستا شیرکو بی‌کس به ادبیات کردی داشته، من معتقدم تنها کســـی که در کردستان به مام‌میهن بدهکار نباشد، شیرکو بی‌کس اســـت. خدمت او در ادبیات، خدمت او در حرکت در زبان کردی که این لایه هنوز کاملاً درک نشـــده اســـت و شک ندارم که در آینده تحقیقات و پژوهش‌های بزرگ و علمی و آکادمیکی بر کارهای او صورت می‌گیرد. شیرو کلیات اصیل فراوانی در ادبیات کردی را زنده کرد که اگر ایشان نبود مسلما از بین می‌رفتند.

سعید نجاری: شیرکو با ویژگی‌هایش، شاعر ملی است

سعید نجاری شاعر بوکانی که از کردستان ایران در این مراســـم شرکت کرده بود، چنین می‌گوید: زمانی که مفهر شد و نمســـم گرفتند که شعر کردی بر راه پیشین خود و شیوه کلاسیک حرکت نکند، یک‌سری کاک از کسانی که با تمام قوا به میدان آمد و تکان و حرکت بزرگی به این جریان بخشـــید و پدیده مدرن و نگاه جدیدی به شـــعر کردی داد، ماموستا شیرکو بی‌کس بود. در کردســـتان ایران نیز کاک مســـرور ایلخانی‌زاده قبل از وی دست به چنین کاری زده بود، اما قوت زودهنگامش، این فرصت را به وی نداد که این مساله را به سرانجام برساند. شیرکو بی‌کس کسی بود که در شعر روشنای سده نو را تصلیب، مدرن و روزآمد بنا کرد. شعر او، تاانعار پایانی‌اش، ریتم‌بود؛ به سمت نوگرایی می‌رفت و تصاویر و کلمات جدیدی که آمیخته با تفکر خیانیدید آوردی بود، رنج‌ها و مشـــکلات وطن را با خود همراه می‌کرد و در چارچوب شعر، می‌سرود. عاملی نیز که باعث شد ما وجود تمام مشک